"خراجِ عقیدت"

۱۳۸۸

بطرز مسدس

مرثیہ

وفات حسرت آیات

حضرت پیر طریقت مولانا و مرشدنا

مولوی محمد یوسف شاہ صاحب میر واعظ کشمیر

برّد اللہ مضجعہ

وجعل الفردوس مثواہ

کہ ۱۶ ماہ مبارک رمضان بعد افطار یوم شنبہ ۔ ۷ دسمبر ۱۹۶۸ء وقوع [illegible]

از

خواجہ محمد امین صاحب درابو ۔ ڈلہاب ۔ سرینگر کشمیر

بسم الله الحی الباقی الذی لا یموت

ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت

فقد وقع اجره علی الله

جوشی که میزند دل اکنون گریستن

در حیرتم که ضبط کنم چون؟ گریستن

هر سعی ضبط میکند افزون گریستن

غم خوردن، آه و ناله زدن، خون گریستن

امروز وعظ ناصح مشفق بما مگو

یر پند صبر گوش نهادن زما مجو

هی واعظی که بود نکوکار و نیک بخت
دور از وطن بملکِ عدم بر کشید رخت

ما را دلی که بود زغم کرد لخت لخت
صبر از دلِ غمین حزین مشکل است و سخت

بست و دو دفعه سال از نظرِ ما رهین ماند
روی ندیده باز هما تا ندیده ماند

مهر سپهر مهر و وفا رفته در وبال
ماهِ منیر صدق و صفا روی در زوال

هم دیده ربطِ علم و عمل از هم انفصال
هم برده ضبطِ زهد و ورع رو به اختلال

ای آفتاب مهر و وفا هی کجا شدی؟
وای ماهتاب صدق و صفا هی کجا شدی؟

دی

۲۲

بیست و دو سال شد که ندیدیم روی او
راهی نداده اند درین عرصه سوی او
زان سان که باد نیز نیاورد بوی او
پیغام هم رسید بمشکل ز کوی او
جور و جفا و جبر کجا دیده کس چنین
نی دیده کس چنین و نه بشنیده کس چنین

با آنکه نارسیده بکس گه ضرر ازو
با هر که کرد خیر صله دیده شر ازو
بدنام کردش آنکه شده نامور ازو
تلخی کشید از آنکه چشیده شکر ازو
با اینهمه نداشته بدل جوش انتقام
از حد شرع گاه برون نانهاده گام

ازد

آواز

تحریکِ "پاک" مانندہ بہ وادیٔ فرو بلند

منصفی قرار دادہ "خطرناک خصم" مبند

املاکِ او لضبطی و احبابِ او بہ بند اعوانِ

امدادِ درسگاہ وی افتادہ نیز بند

"پاکستان"

واین مومنی کہ مانندہ بیکسل قول و یک قرار

~~افتادہ در تذبذب محمودہ اضطرار~~

پای ثبات داشت بجایِ خود استوار

گاہی جواب ہیچ بدی از بدی نداد

گاہی نہ بغض و کینہ بہ پیشِ نظر نہاد

گاہی نہ لب بہ غیبت و بیہودہ دری کشاد

از دست گاہ دامنِ خلقِ نبی نداد

کارِ بہیچ گاہ درین عرصۂ وجود

مرغوب تر ز پیرویِ سنتش نبود

"FOE" ... enemy agent

انجمن نصرۃ الاسلام کے مدارس کی سرکاری گرانٹ بند کر دی گئی۔

در هر صلاح و مشورهٔ شرعی جواز جست
عزمش بلا جواز چنین عشق فتاد سست
زین داشتی درست تمیز ز نادرست
در التزام امر درست ایستاد چست

مرد خداشناس و خدا ترس اینچنین
بسیار کم کنون بتوان دید بر زمین

آن بهر قوم رنج و مصیبت کشیدهٔ
هجرت، جلاء و محنت و زحمت چشیدهٔ
راحت رسانده و اذیت رسیدهٔ
احسان کرده بدله ملامت شنیدهٔ

نا آورده بر زبان گه از کس حکایتے
نے بر کسے ملامتے نه از کس شکایتے

حق گوی و حق شناس و حق آموز و حق پسند
وز بهر حق، و صبر بهی داد وعظ و پند
دستی گشاده داشت بمحتاج و مستمند
زان بوده پیش اهل نظر رتبه اش بلند

ظلمت ز فوتِ عالم دین، همی گر بپا
دلها بسال فوت شدش "وای ظلمتا"
۱۳۹۶

بودیم از ایاب تو در شوق و انتظار
وان انتظار حیف بدل شد به اضطرار
برده پیام مرگ تو ناگه ز دل قرار
گشتند مخلصان تو هر جای سوگوار

بنشسته در عزای تو امروز مرد و زن
وز آتش فراق تو در سوز مرد و زن

تا دیر خواستیم ز ایزد بقای تو
مشتاق بوده ایم برای لقای تو
بنشسته ایم آه کنون در عزای تو
اکنون چه بنگریم که خالیست جای تو -

دیوانهٔ سراغ مزارِ تو عالمی
پروانهٔ چراغ مزارِ تو عالمی

پیری و ناتوانی و سردی و انجماد / انجماد
طعم، حدتِ طبع، قدم باز پس نهاد
وز پیش رفت خامه هم اکنون جواب داد
"بر رفتنی و رفته" خدا مغفرت کناد

ما را نصیب باد رضای خدای ما
و اندر جوار رحمت حق باد جای ما

قطعهٔ تاریخ :-

اینچه وحشت را خبر آورد باد، آوخ . گران

گشته در هم نظم حال و خورده برهم بزم قال

حیف، صد افسوس، در هجرت ز دنیا، کرده است

یوسفِ ما، مرشدِ ما، واعظِ ما، انتقال

عالم و عامل بسنت، عارف و صوفی مراتبی

حاجی الحرمین و حافظ، واعظِ شیرین مقال

رہنمائی اہل دنیا و امام اہل دین

مقتدائی اہل قال، مهتدائی اہل حال

هر کسے را اندرین جانسوز ماتم بنگریم

سینه بریان ز آتشِ غم، دیده گریان از ملال

بر حرم دار الامارت هم نگون در ماتمش

هم قدِ محراب و منبر در غمش خم چون هلال

إنَّ موتَ العالِم بالله موتُ العالَم

گفتم و دل ماهی وای "۱۳۳۳" - افزود شد سال وصال

در وجود آمد "لبناهت پرور" ۱۳۱۱ و عابد نیز لیت

وز "شریعت پرور" ۱۳۸۸ اورا حال و سال ارتحال

بوسه زد بر خرد بر چشم گریانم چو من

"عطر الله مرقده" دوبار گفتم بهر سال

۶۹۴ × ۲

۱۳۸۸

دا ام
یا برکات

بجاماں کشمیر سر حلقه بوده
ازاں سال فوتش اخص خواص ثبت

۱۳۸۸

تاریخ جانشینی عزیزانش

مولوی محمد احمد در آزاد کشمیر

مولوی فاروق در مقبوضه

زین دار فانی ناگهان چون رخت خود بیرون کشید

آن پیشوای نامور یوسف رئیس الواعظین

کشمیر ما بدقسمتان ~~در پنجه نامحرما~~ از شامت اعمال ما

~~آن الکنانی~~

شد دو پاره ماند از هم جدا آن الکیان الی تهمین

آن نو محمد احمد و نوخیز فاروق اشرفات

بر منبر و سجاده اش بنشانده اند دو جانشین

بر جانشینی هر دو این دارات تاریخ عجب

گفت دعاگو یا نه گفت "فالله خیر الناصرین"

← ۱۳۸۸ →